

موضوع مقاله :

حقیقت و چیستی نکاح

درس :

فقه هشت (مبحث نکاح)

استاد :

حجت الاسلام والمسلمین ساعی ور (زید عزه)

طلبه :

محمد حسین محمدزاده نصرآبادی مدرسه معصومیه

دانشگاه مفید



تشکر و قدر دانی :

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين عليهم السلام

وَ فِي عُيُونِ الْأَخْبَارِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقِ وَ مُحَمَّدٍ بْنِ أَحْمَدَ السَّنَانِيِّ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ الْمُكْتَبِ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيِّ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْحَسَنِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي مَحْمُودٍ قَالَ سَمِعْتُ الرِّضَا (ع) يَقُولُ مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعَمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ امام رضا (ع) می فرمود: هر که سپاس مردم نعمت دهنده را نگوید، سپاس خدای بزرگ را نگفته است.

قبل از گرد آوری مطالب مطرح شده در مقاله پیش رو جا دارد که تقدیر و تشکر نمایم از استاد عزیز و گرانقدر جناب حجت الاسلام والمسلمین ساعی ور (زید عزه) که با تمامی مشغولیتها و فعالیتها علمی و فرهنگی و اجتماعی خود قبول زحمت فرمودند و به مدتی محدود اما بسیط حقیر از وجود ایشان بهره های فراوان برده و سراج پر فروغی را در مسیر تعلیم و تعلم از ایشان به یادگار اخذ نمودم.

از خداوند متعال برای ایشان طول عمر با عزت همراه با حسن عاقبت را خواستارم.

چکیده

در نظام حقوقی اسلام ، تأسیس نهاد خانواده با عقد نکاح صورت می گیرد. شارع ضمن عقد نکاح ، حقوق و تکالیفی را برای هر یک از زوجین در نظر گرفته است . از آنجا که تبیین این حقوق و تکالیف با تعریف و ماهیت عقد نکاح ارتباط مستقیم دارد، بررسی جایگاه و چیستی این عقد از اهمیت ویژه ای برخوردار است . مشهور فقهای امامیه به واسطه جریان حق حبس و وجود مهریه و نفقه در نکاح ، آن را نوعی قرارداد مبنی بر معاوضه قلمداد می کنند. در مقابل ، شماری نیز نکاح را قراردادی غیر معاوضی یا شبه معاوضی می دانند. مقاله حاضر درصدد است ضمن بازنگری در تعریف نکاح ، پیامدها، حقوق و تکالیف زوجین را بررسی کند. یافته های پژوهش حاضر نشان می دهد که نکاح چیزی جز تعهد زوجین بر تشکیل زندگی مشترک نیست . از اینرو، با وجود جریان برخی احکام به ظاهر معاوضی در آن ، ماهیتی غیر معاوضی داشته ، مهریه ، نفقه و حق بهره وری جنسی، عوض یکدیگر در عقد و جزو ماهیت اصلی آن به شمار نمی روند، بلکه بخشی از تعهدات متقابل زوجین نسبت به زندگی مشترک با یکدیگر، و نتیجه دو تعهدی بودن عقد نکاح است.

مقدمه

نهاد خود ساخته خانواده از جایگاه و اهمیت ویژه ای در جوامع برخوردار است تا آنجا که سلامت جوامع غالباً با سلامت خانواده های آن جامعه ارتباط مستقیم داشته و با آن سنجیده می شود. در شریعت اسلام، تأسیس این نهاد حقوقی به واسطه عقد نکاح صورت می گیرد؛ اما نکاح از جمله احکام تأسیسی اسلام نبوده، بلکه دین اسلام ضمن امضای کلیت این نهاد حقوقی تنها با وضع برخی احکام، آن را تکمیل و جهت دار کرده است.

ضرورت نیاز به ازدواج، تصور بداعت تعریف و ماهیت آن را القاء کرده، در بیشتر متون فقهی تعریفی جامع و دقیق از عقد نکاح ارائه نشده است. با این حال، بیشتر متقدمین، رویکرد معاوضی داشته، احکام معاوضات را در نکاح دائم جاری می دانند.

به عبارت دیگر، مهریه را عوض بهره وری جنسی یا نفقه را عوض تمکین به شمار می آورند (نائینی، ۱۴۱۳: ۱/۲۸۵)؛ در مقابل، دیدگاه رقیب که میان متأخرین رایج است ماهیت نکاح دائم را عقدي غیر معاوضی می داند؛ زیرا گرچه پیمان زناشویی از جمله عقود لازم است، ولی به دلیل غلبه جنبه اجتماعی آن، این عقد را باید از سایر عقود متمایز ساخت. مقایسه ازدواج به مبادله بین دو مال و تصور خریدار و فروشنده، قیاس باطلی است (دیانی، ۱۳۸۷: ۴۶).

معنای لغوی نکاح

مصدر نکح ینکح بر وزن ضرب یضرب می باشد (ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ماده «نکح».)

(طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، ص ۲۰۰.)

نکاح در لغت بنا بر مشهور به معنی **وطی** است. پس استعمال آن در **عقد** و **تزویج مجاز** خواهد بود. و به قول بعضی حقیقت در **عقد** است از جهت کثرت استعمال آن در عقد

معانی دیگر برای نکاح

و به قول برخی دیگر نکاح مشترک بین هر دو معنی است زیرا در هر دو استعمال شده و اصل در استعمال حقیقت است. و جمعی نیز گفته اند که نکاح در اصل به معنی التقاء است. گفته می شود «تناکح الجبلان اذا التقیا» (نجفی جوهری، محمدحسن، جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۵.)

و یا به معنی ضم و انضمام است گفته می شود: «تناکحت الاشجار: اذا انضم بعضها الى بعض»

(الفیومی، احمد بن محمد بن علی، المصباح المنیر، ج ۲، ص ۶۲۴) (جرجانی، علی بن محمد،

تعریفات، ص ۲۴۶). (خطیب شربینی، مغنی المحتاج، ج ۴، ص ۲۰۰.)

یعنی هرگاه درختان بهم پیوسته باشند. و یا به معنی اختلاط است. گفته می شود: «نکح المطر الارض اذا اختلط بترابها» یعنی هرگاه **باران** با **خاک زمین** آمیخته گردد. (الفیومی، احمد بن محمد بن علی، المصباح المنیر، ج ۲، ص ۶۲۴). (نجفی جوهری، محمدحسن، جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۵.)

بنابراین هم در عقد و هم در **وطی** مجاز است زیرا مأخوذ از معنی دیگر است.

در تأیید این قول گفته می شود که هیچ یک از دو معنی از لفظ نکاح فهمیده نمی شود مگر

به **قرینه** و **قرینه** علامت **مجاز** است. (نجفی جوهری، محمدحسن، جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۶.)

و از **ابی علی فارسی** منقول است که هرگاه گفته شود «نکح فلان فلانۀ اوبنت فلان» غرض عقد و تزویج است. و چون گفته شود «نکح امرأته أو زوجته» غرض **جماع** و وطی می باشد.

(الزرقانی، محمد عبد العظیم، شرح زرقانی (برموطا)، ج ۳، ص ۱۸۷).

بالجمله چنانکه گفتیم مشهور آن است که نکاح در لغت حقیقت در وطی است. و نیز مشهور آن است که در **شرع** حقیقت در عقد است. (نجفی جوهری، محمدحسن، جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۶).

پس می توان گفت: نکاح عقدی است که متضمن **اباحه** و طی باشد. (خطیب شربینی، مغنی المحتاج، ج ۴، ص ۲۰۰).

و یا عقدی است که مورد آن **تملیک منفعت بضع** است. (جرجانی، علی بن محمد، تعریفات، ص ۲۴۶).

بررسی ماهیت نکاح

بررسی ماهیت و جایگاه عقد نکاح در میان عقود، مستلزم شناخت وجود یا عدم وجود رابطه معاوضی در تعهدات طرفین و در نتیجه تعریف و تقسیم عقد به «معاوضی»، «غیر معاوضی» و «شبه معاوضی» از یک جهت و تقسیم آن به «دو تعهدی» و «یک تعهدی» از سوی دیگر است.

تقسیم عقود به معاوضی و غیر معاوضی

عقد معوض در اصطلاح فقها، عقدی است که دو مال یا دو تعهد، یا یک مال و تعهد در برابر هم قرار میگیرند، مانند بیع و اجاره؛ اما عقد غیر معوض، عقدی است که تنها یکی از آنها وجود دارد؛ مانند عقد هبه (شهیدی، ۱۳۸۰: ۱/۸۰). برخی از حقوقدانان میان عقد معوض و عقد معاوضی تفکیک قائل شده، و عقد معوض را عقدی می دانند که تعهد طرف عقد، مشروط به

عوض باشد؛ هرچند تعهدات متقابل در آن نباشد. از اینرو، هبه معوض یا مشروط به عوض ،
عقدي معوض است گرچه معاوضي نیست . اما در عقود معاوضي دو ویژگی وجود دارد:

۱- میان تعهدات دو طرف ، تقابل وجود داشته ، و تعهد هر یک در مقابل تعهد دیگری است و
همین مطلب ، انگیزه اصلي متعهد را از پذیرفتن تعهد خویش تشکیل می دهد؛

۲- تعهد موضوع این عقود، جنبه مالي دارد؛ يعني هر یک از دو طرف به نفع طرف دیگر، مالي
را از دست می دهد یا تعهدي را می پذیرد که موضوع آن مال است . در مقابل ، «عقود غیر
معاوضي» عقودي هستند که در آنها دادوستد یا مبادله وجود ندارد، بلکه یا با هدف نوع دوستي و
به صورت مجاني انجام می شود، مانند هبه ، وقف و وصیت تملیكي یا به منظور مشارکت (همان
) .

طرفداران یکی بودن عقود معاوضي و عقد معوض ، به تبعیت از حقوق فرانسه ، عقود را به «دو
تعهدی و «یک تعهدی» تقسیم می کنند. عقود دو تعهدی ، عقودي هستند که تعهدات متقابل بر
عهده دو طرف قرارداد ایجاد می کنند؛ هریک از دو طرف ، هم متعهد و هم متعهدله است و تعهد
یک طرف ، جهت و علت برای تعهد طرف دیگر است ؛ مثل عقد بیع و اجاره و عقود یک
تعهدی آن دسته از قرارداد هایی است که فقط تعهد یا تعهداتی بر عهده یک طرف به وجود می
آورند؛ مثل قرض و ودیعه (صفایی، ۱۳۸۳: ۲/۳۱).

جایگاه نکاح دائم در میان عقود

فقها با توجه به احکام عقد نکاح (اعم از حقوق و تعهدات طرفین) همچون مهریه ، نفقه ،
تمکین ، حق حبس و ... نکاح را در زمره یکی از سه تقسیم «معاوضي»، «غیر

معاوضي» و «شبه معاوضي» شناسایی کرده و برای اثبات دیدگاه خود به دلایلي از قرآن ، سنت و
احکام استناد کرده اند.

نکاح به مثابه قرارداد معاوضي

در نظر برخي از فقهاي اماميه ، عقد نکاح دائم از جمله عقود معاوضي است که با ايجاد عقد، زوجه مالک مهر و زوج مالک استمتاع از زوجه مي شود (يزدي، ۱۴۱۵:

۳/۲۷) فقها در توجيه اين دیدگاه به معاني لغوي لفظ نکاح ، يعني: «وطي» (زبيدي واسطي، ۱۴۱۴: ۴/۲۴۰) و «ضم ، جمع و تداخل» (فيومي، بي تا: ۲/۶۲۴) استناد کرده اند. اين دیدگاه با تعابير صريحي چون «النکاح معاوضه البضع بالمال» در ميان برخي از فقهاي اهل ست نیز به چشم مي خورد (کاشاني، ۱۴۰۶: ۲/۲۳۴ و ۲۴۵). برخي نیز نکاح را ترکيبي از دو ماهيت قران و إملاک شناسايي کرده اند. نکاح از یک سو، ايجاد نوعي پيوند و همبستگي ميان دو نفري است که عقد بين آنها واقع مي شود و از سوي ديگر، مالکيت مهریه ، در برابر يا عوض بهره وري جنسي است (السند، ۱۴۲۹: ۱/۴۲۱)

شماري از طرفداران معاوضي بودن نکاح دائم به رابطه بين نفقه و تمکين در عقد دائم اشاره کرده و عوض مالي در برابر بهره وري جنسي در نکاح را نه مهر، بلکه نفقه مي دانند (نجفي، ۱۴۰۴: ۳۰/۳۱۷).

نکاح به مثابه قرارداد غير معاوضي

شماري از فقها بر اين باورند که عقد نکاح با عقود متقوم به معاوضه مانند بيع و اجاره ، قابل مقايسه نيست ؛ زيرا عنوان زوجيت يا استمتاع از زوجه ، در عرف و شرع برابر مال قرار ندارد. از اينرو، قاتل زوجه افزون بر ديه ، ضامن مهریه وي نيست ؛ همچنان که حبس کننده زوجه ، ضامن قيمت استمتاع از او نيست . معاوضه بين زوجت يا بهره وري جنسي با مهر نیز قابل تصور نيست ؛ زيرا زن به ملکيت در نمي آيد و به فرض که نکاح معاوضه باشد، اين معاوضه بين خود زوجين

است ؛ یعنی زوجت هریک ، عوض زوجیت دیگری است و ثبوت مهر، حکم شرعی تعبدی بوده ، و عوض در عقد نکاح نیست . (خوئی، ۱۴۱۷: ۱۵۷ و ۱۵۸).

نکاح به مثابه قرارداد شبه معاوضی

شماری از فقها ماهیت عقد نکاح را «شبه معاوضه» قلمداد کرده اند. ایشان ضمن اذعان به برخی شباهت ها میان نکاح و عقود معاوضی با توجه به تعریف معاوضه محض (قرارداد متقوم به مال از دو طرف) نکاح را تنها از یک سو متقوم به مال دانسته و از معاوضات محض تفکیک کرده اند (شهید ثانی، ۱۴۱۴: ۲/۲۱۳). شهید ثانی با اشاره به عدم معاوضه مهر و بضع در عقد نکاح می نویسد: «در نکاح ، قیمت بضع معتبر و ملاک نیست ؛ زیرا نکاح ، معاوضه محض نیست» (همان ، ۱۴۱۳: ۸/۱۷۳)؛ و همچنین در تعلیل جواز عقد نکاح و طلاق خلع توسط مفلس بیان داشته است : «نکاح و خلع ، معاوضه محض نیستند؛ زیرا معاوضه محض چیزی است که عوضین آن مال باشد، در حالی که در نکاح و خلع اینگونه نیست» (همان ، ۱۴۱۴: ۲/۲۰۵).

برخی پژوهش ها نیز به تبعیت از این دیدگاه بیان می کند که بی شک نباید نکاح را عقدی معاوضی تلقی نمود؛ با این حال این عقد نمی تواند عقدی غیر معاوضی هم قلمداد شود (صادقی مقدم و همکاران ، ۱۳۹۵: ۷۵).

نقد و بررسی: بررسی ماهیت عقد نکاح و آثار آن به عنوان عقد شبه معاوضی مستلزم پذیرش تقسیم سه گانه عقد از حیث وحدت یا تعدد موضوع در برابر تقسیم دو گانه معمول ، یعنی تقسیم عقد به معاوضی و غیر معاوضی است . تقسیم عقد به معاوضی محض ، شبه معاوضی و غیر معاوضی درست نیست ، زیرا با تعریف حقیقی معاوضه منافات دارد. بنا به ادعای طرفداران این تقسیم ، معاوضی محض ، عقدی است که از دو طرف متقوم به مال باشد مانند بیع ؛ شبه معاوضی عقدی است که تنها از یک طرف متقوم به مال است ، مانند نکاح و غیر معاوضی، قراردادی است

که از هیچ طرف ، متقوم به مال نیست . حال آن که بر اساس تعریف دقیق تر، عقد معاوضی، قراردادی است که در آن شرط عوض شده باشد. با این تعریف ، معاوضه یا شبه معاوضه بر نکاح دائم صادق نیست ؛ زیرا نکاح دائم گرچه از یک طرف متقوم به مال (مهر) است ، اما مشروط به این عوض نیست ، چرا که نکاح بدون مهر به اجماع فقها صحیح است.

احکام و آثار معاوضه انگاری نکاح دائم

معاوضه انگاری نکاح دائم ، پیامدهای بسیاری در احکام و حقوق خانواده به دنبال دارد، همچون :
عدم استقرار مالکیت تمام مهر پیش از آمیزش (ابن جنید اسکافی ،

۱۴۱۶: ۲۵۵)، بطلان تفویض بضع توسط ولی (محقق کرکی، ۱۴۱۴: ۱۳/۴۱۷)، بطلان نکاح در صورت بطلان مهر (فاضل مقداد، ۱۴۰۴: ۳/۲۱۳)، وجوب مهر المثل با آمیزش در صورت فساد عقد (ابن فهد حلی ، ۱۴۰۷: ۳/۳۹۰)، بطلان اشتراط خیار در مهر (السند، ۱۴۲۹: ۱/۴۵۱)، بطلان نکاح در صورت اشتراط عدم مهر (کاشف الغطاء،

۱۴۲۲: ۲۲۰)، ضمان معاوضی زوجنسبت به مهر (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۷/۴۰۸)، جواز ازدواج مریض مشرف به مرگ به شرط آمیزش (علامه حلی ، ۱۳۸۸: ۲/۵۱۸)، باطل و مبطل بودن شرط عدم آمیزش (نائینی، ۱۳۷۳: ۲/۱۴۴)، تقسیط مهر المسمی به نسبت مهر المثل در فرض تعدد زوجات (بحرانی، ۱۴۰۵: ۲۴/۴۳۸-۴۳۵)، جریان حق حبس

در نکاح (شهید اول، ۱۴۱۴: ۳/۱۲۱)، ضمان زوج نسبت به نفقه زوجه (حسینی، ۱۴۱۹:

۱۵/۶۱)، توزیع پذیری نفقه زوجه نسبت به تمکین (ابن فهد، ۱۴۰۷: ۳/۴۱۳)، جریان محاببات در نکاح مریض مشرف به مرگ (محقق کرکی، ۱۴۱۴: ۹/۲۱۲)، حق مطالبه مهر در مفوضه البضع در صورت تعیین مهر (سبحانی تبریزی، بی تا: ۲/۲۱۴)، شرطیت کفایت در نکاح (السند، ۱۴۲۹: ۲/۳۴۱)، عدم وجوب پرداخت مهریه زوجه صغیره بر ولی (وجدانی فخر، ۱۴۲۶: ۱۲/۱۶۱)، عدم

و جوب پرداخت مهر زوجه با تغییر جنست وي (خرازي، ۱۳۷۹: ۱۲۰)، اعتبار موالات در صيغه نکاح (حميني، بي تا: ۲۱۰)، عدم صحت نکاح سفیه بدون اذن ولي (السند، ۱۴۲۹: ۲/۵۷).

کليه احکام و آثار فوق بر محوريت عوض بودن مهر يا نفقه در برابر بهره وري جنسي در عقد نکاح دائم دور مي زند. حال آن که معاوضه مهر يا نفقه در برابر بهره وري جنسي از جهات بسياري قابل نقد و بررسي است.

عوض بودن مهر

معاوضه انگاري نکاح دائم مبتني بر رابطه ميان مهر و بهره وري جنسي در نکاح است. فقهايي که مهریه را عوض آمیزش و بهره وري جنسي از زن میدانند، ماهت نکاح را یک رابطه معاملي و معاوضي مي دانند: «مهر، عوض بهره وري جنسي است و زن به سبب عقد، مالک آن مي شود» (علامه حلي، ۱۴۱۱: ۱۴۱)؛ «نکاح عقدي معاوضي است که در آن زن به سبب عقد، مالک مهر و مرد نیز مالک بهره وري جنسي از زوجه مي گردد» (شيخ طوسي، ۱۳۸۷: ۴/۳۱۰).

صاحب جواهر، نکاحي را که در آن مهر وجود داشته باشد معاوضه مي داند و دليل آن را وجود مقتضاي عقود معاوضي در عقد نکاح، يعني حق حبس عوضين براي دو طرف عقد ذکر کرده است (نجفي، ۱۴۰۴: ۳۱/۴۱).

فقهاي اهل تسن نیز با تعابير مختلفي نکاح را شبيه ترين چيز به بيع (مالکي، ۱۴۰۹:

۳۰۵/) و مهر را همچون ثمن در بيع (نووي، بي تا: ۶/۳۳۸) ثمن استمتاع از زن و رکن عقد مي دانند. مراد از رکن در تعابير ايشان، چيزي است که شرط اسقاط آن در عقد صحيح نيست. از اينرو شرط عدم مهر در نکاح را باطل هي دانند (مجموعه من المؤلفين، ۱۴۲۷: ۳۹/۱۵۲). از نظر فقهاي مالکي، بطلان شرط عدم مهر را به عقد نیز سرايت داده اند؛ زیرا نکاح همچون بيع، عقدي

معاوضي است و مهریه هانند ثمن است . همانگونه که بيع به شرط عدم ثمن ، باطل است نکاح به شرط عدم مهر نیز باطل و فاسد است (زیلعي حنفي، ۱۳۱۳: ۲/۱۲۶)

شاهد دیگر بر عوض بودن مهر در نکاح دائم ، اطلاق لفظ «أجر» درباره مهریه در آیات متعدد قرآن است (هائده : ۵؛ احزاب : ۵۰؛ ممتحنه : ۱۰). بسیاری از مفسران با تعبیری مشابه آورده اند: «اجورهن أي مهورهن و هي عوض الإستمتاع بهن» (شیخ طوسي، بی تا: ۳/۴۴۶؛ طنطاوي، بی تا: ۴/۵۴). از استعمال لفظ اجر در مورد مهریه به دست می آید که عقد نکاح همچون عقد اجاره بوده ، مهریه ، اجرت استمتاع و عوض عقد است (محقق کرکي، ۱۴۰۹: ۲/۳۱۲؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۲: ۲۱۲) و به همین جهت برخی از حنفه انعقاد عقد نکاح با لفظ اجاره را صحیح دانسته اند!

شایان ذکر است که برخی از طرفداران معاوضي بودن نکاح دائم ، در اثبات رکنیت مهر در عقد دائم ، به ماهیت «مهر المثل» اشاره کرده و آن را قیمت بهره وري جنسي می دانند (شیخ لنصاري، ۱۴۱۵: ۲۷۱) از اینرو، تفویض مهر المسمي را صحیح دانسته ، اما تفویض و نقص مهر المثل را باطل می دانند؛ زیرا مهر المثل به خود عقد ثابت می شود و نقش عوض را در نکاح ایفا می کند و تفویض آن در واقع ، اتلاف بهره وري جنسي دیگری بدون عوض است و همانگونه که چنین عملي در معاوضه اموال جایز نیست ، در نکاح نیز جایز نخواهد بود (نجفي، ۱۴۰۴: ۳۱/۶۴)

بررسی بیشتر

مهریه ، عوض مباح شدن زن برای شوهر نبوده بلکه هدیه و پیشکشی از سوي مرد به منظور ابراز علاقه و تمایل خود به زن و ازدواج با اوست . آیه «و آتوا النساء صدقاتهن نحله» (نساء: ۴) نیز مؤید این واقعیت است ؛ زیرا نحله به معنای هبه و عطه است و آن چه هبه باشد، دیگر نمی تواند عوض قرار بگیرد (محقق کرکي، ۱۴۰۹: ۱۴۰۹)

طرفداران غیر معاوضی بودن نکاح دائم به احکام زیر به عنوان دلیل یا پیامد عوض نبودن مهر در عقد نکاح اشاره کرده اند:

صحت تفویض البضع و تفویض المهر: در نکاح دائم، مهریه در شکل گیری عقد بی اثر بوده، و عقد بدون مهر (تفویض البضع) صحیح است (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۷/۴۳۱ و ۴۳۰).

همچنین جایز است که زوجین ضمن عقد نکاح، تعیین مهر را به اختیار یکدیگر یا شخص ثالث واگذار کنند (تفویض المهر) (کلینی، ۱۴۰۷: ۵/۳۸۱).

تابعیت مهر از تراضی طرفین: از جمله شرایط مهر آن است که مالیت داشته باشد، اما میزان آن تابع تراضی طرفین است (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۷/۳۵۴). این حاکمت اراده با تلّی مهر به عنوان عوض ناسازگار است؛ زیرا در عقود معاوضی، با این که برابری ارزشی بین عوضین شرط نیست، ولی تعادل ارزش ها شرط بوده، و اگر نتوان از برهم خوردن تعادل چشمپوشی کرد، مغبون حق دارد به استناد خیار غبن، خود را از ضرر وارد شده رها سازد. در حالی که در عقد نکاح، استناد به خیاراتی که مبتنی بر تعادل عوضین است مثل خیار غبن، ممکن نیست (حاجی پور، ۱۳۹۴: ۱۸۵-۱۸۴).

افزون بر این، نمی توان تعیین کرد به ازای چه مقدار از بهره وری جنسی از زوجه، زوج چه میزان از مهریه را بایستی پردازد.

جواز مسامحه در مهر و عدم اشتراط تعیین دقیق مهر: از آنجا که معاوضات، متقوم به عوض و معوض است تعیین عوضین در تحقق آنها شرط بوده و اگر مجهول باشند بر مبنای قاعده فقهی نهی از غرر، عقد باطل خواهد بود. اما تحقق نکاح متوقف بر تعیین اشخاص است و نه تعیین صداق (کوه کمري، ۱۴۰۹: ۲۳۲ و ۲۳۳) از اینرو، در فرض وجود مهر، صرف مشاهده آن یا تعیین آن به نحوی که رفع ابهام کند، کافی است و در فرضی که مهریه از هر جهت مجهول باشد،

هرچند مهر المسمي باطل مي شود، اما عقد صحيح بوده و در صورت آميزش ، مهر المثل ثابت مي شود (فاضل لنكراني، ۱۴۲۱: ۴۲۳)

صحت نكاح در صورت فساد يا تلف مهر: در صحت عقد نكاح در صورتي كه مهر به دلایلي چون : ماليت نداشتن ، مجهول بودن و مال غير بودن ، باطل باشد میان فقها دو نظر وجود دارد: فساد عقد (حلبی، ۱۴۰۳: ۲۹۳) و فساد مهر المسمي (علامه حي ، ۱۴۱۳a: ۳/۷۶). (مشهور فقها با نظر دوم موافق اند، زیرا مهر، ركن اصلي نكاح نبوده و نقشي را كه عوض در معاملات دارد، ایفا نمي كند (فخر المحققين ،

1387: 202/3).

-ضمان ید در پرداخت مهر: مادام كه زوج مهر را تسليم زوجه نكند، ضامن آن است ؛ چه مهر عين باشد يا منفعت يا دين . اما در اين كه آیا ضمان زوج به تحويل مهر به زوجه ، ضمان معاوضي است يا ضمان ید؟ بين فقها اختلاف است . شهيد ثاني

مدعي است كه بیشتر فقهاي اماميه ضمان زوج را از نوع ضمان ید دانسته و مستند آن را قاعده «علي الید» مي شمارند (فاضل هندي، ۱۴۱۶: ۷/۴۰۸) زیرا مهریه ، عوض حقيقي در عقد نكاح نیست تا ضمان زوج از نوع ضمان معاوضي باشد (بحراني،

1405: 454/24).

-عدم اعتبار مالکیت زوج نسبت به مهر: بر اساس قاعده رایج در معاوضات ، باید عوض از ملک همان کسی که معوض در ملکش داخل مي شود، خارج گردد. هرچند برخي از فقها اين حکم را در مورد نكاح نیز جاري کرده اند اما بیشتر فقها مالکیت زوج بر مهر را معتبر نمي دانند، زیرا نكاح ، معاوضه حقيقي و قرارداد مالي نیست تا احكام معاوضات و قراردادهای مالي درباره آن اجرا شود (سبزواری، ۱۴۱۳: ۲۵/۱۸۴)؛ همچنین نكاح از عقود معاوضي نیست تا مهریه عوض باشد، بلکه مهر تنها به نحو شرطیت معتبر است و به همین جهت در صیغه نكاح (أنکحت و

زوجت) نسبت به نسبت مهر از حرف استعلا (علي) به جاي حرف مقابله (باء) استفاده مي شود (موسوي قزويني، ۱۴۲۴: ۲/۷۲۶).

-تصنيف مهر در طلاق پيش از آميزش : فقها لتفاهق دارند که در صورت

وقوع طلاق قبل از آميزش ، نصف مهر المسمي بر عهده زوج است (بحراني، ۱۴۰۵:

۲۴/۴۰۶) (زيرا نکاح ، معاوضه محض نيست تا با ارتفاع آن قبل از تسليم يکي از عوضين ، عوض ديگر به طور کلي ساقط شود؛ بلکه با طلاق قبل از آميزش ، نيمي از مهر ثابت و نيم ديگر ساقط مي گردد (فخر المحققين ، ۱۳۸۷: ۳/۲۲۰).

صحت اشتراط خيار در مهر: مشهور فقها بر اين باورند که اشتراط خيار در مهریه در نکاح دائم صحيح است) علامه حلي ، ۱۴۱۳a: ۳/۷۷ (زيرا در نکاح دائم ، مهر المسمي معتبر نيست و بر خلاف ساير عقود معاوضي که با فسخ عوض ، اصل عقد باطل مي شود، با فسخ مهریه به موجب خيار، عقد همچنان بر قوت خود باقي است (نجفي، ۱۴۰۴: ۲۹/۱۴۹-۱۵۱)؛ خواه تعيين مهر، عقد مستقل بوده (شهيد ثاني، ۱۴۱۳: ۸/۲۵۷) (و خواه شرط و التزام ضمن عقد باشد (خوئي، ۱۴۱۴: ۲/۵۹) عدم جواز رجوع زوج به مهر المسمي در صورت فسخ نکاح : پيشتر گفته شد که به محض حدوث عقد نکاح ، مهریه بر زوج ثابت و زوجه مستحق آنهي گردد. در صورت انفساخ عقد نکاح و بطلان آن در اثناي زوجت ، زوجه مستحق تمام مهر مي شود و رجوع مهر به زوج جايز نيست ؛ زيرا بازگشت مهر به زوج نيازمند به دليل است که تنها در طلاق قبل از آميزش ، رجوع نيمي از مهر به زوج ، مستند به دليل شرعي دارد (خوئي، ۱۴۱۷: ۱۵۸) همچنين ، آميزش با زوجه به منزله اتلاف معوض صداق محسوب نشده ، و زوج موظف به پرداخت مهر المسمي است (جعفري لنگرودي، ۱۳۷۶: ۱۵۶)؛ به همين جهت ، فوت يکي از زوجين قبل از آميزش از اسباب سقوط مهر به شمار نيامده ، و تمام مهر به موجب عقد براي زوجه ثابت مي شود (طباطبائي حائري، ۱۴۱۸: ۱۲/۴۰-۴۲).

عوض بودن نفقه

از جمله ویژگی های معاوضات محض ، لزوم تسلیم عوض به طرف مقابل و سقوط هر یک از عوضین در صورت امتناع طرف مقابل از قبض است . در نکاح نیز به اتفاق همه فقها در صورتی که زوجه از تمکین زوج امتناع کند، حق نفقه وی ساقط خواهد شد. اما در این که آیا نفقه نیز مانند مهر به موازات عقد بر زوج واجب می شود و نشوز، مسقط آن است یا نفقه با وجود تمکین ، وجوب پیدا می کند؟ میان فقها اختلاف است (محقق حلی ، ۱۴۰۹: ۲/۲۹۱) مشهور فقها نظریه دوم را پذیرفته و شرط وجوب نفقه را تمکین کامل دانسته اند (علامه حلی ، ۱۴۱۳a: ۳/۱۰۳). این نظر، مؤید معاوضه نفقه و بهره وری جنسی است . از همین جهت ، چون آمیزش با دختر صغیره حرام است ، پرداخت نفقه در صورت مطالبه ولی واجب نیست ؛ زیرا سبب وجوب نفقه ، تمکین تام زوجه است ، نه صرف عقد (وجدانی فخر، ۱۴۲۶: ۱۲/۱۶۱)؛ «النفقه فی

مقابله التمکین» (علامه حلی ، ۱۳۸۸: ۲/۶۵۸) و «النفقه عوضاً عن الإستمتاع» (نجفی،

1404: 317/30).

نقد و بررسی

برخی احکام جاری درباره نفقه به روشنی بر عدم معاوضه نفقه در برابر تمکین دلالت دارد: نبود حق حبس برای زوجه : در عوض و معوض تمام عقود معاوضی، حق حبس برای دو طرف عقد وجود دارد. به فرض عوض بودن نفقه و تمکین نیز همانگونه که مرد می تواند پرداخت نفقه را منوط به تمکین کند، زن نیز باید بتواند تمکین را منوط به پرداخت نفقه کند، حال آن که در صورت نشوز زوج و استنکاف یا عجز وی از پرداخت نفقه ، زوجه تنها می تواند به دادگاه رجوع کرده و در خواست نفقه کند و اگر امکان رجوع به حاکم شرع نداشته باشد، بایستی صبر کند؛ ولی حق امتناع از تمکین زوج را ندارد؛ بر این اساس ، وجوب اقدام هر یک از زوجین به ادای

حق دیگری از باب معاوضه نبوده ، و تنها از این جهت است که عقد نکاح ، مقتضی ثبوت حق هر یک از آن دو بر دیگری است و به همین دلیل ، اگر یکی از آن دو از ادای حقوق دیگری امتناع و عصیان کند، مجوز امتناع و عصیان دیگری نیست (فیاض کابلی، بی تا: ۳/۷۵).

عدم سقوط نفقه زوجه در صورت اعمال حق حبس : در صورتی که زوجه به استناد حق حبس خود در مهریه ، از تمکین سر باز زند، نفقه وی ساقط نمی شود؛ زیرا سقوط نفقه زهانی است که عدم تمکین زوجه بدون مجوز شرعی باشد، در حالی که در فرض بحث ، عدم تمکین به واسطه عدم پرداخت نفقه بوده است (نجفی ۱۴۰۴: ۳۱/۴۱-۴۳) اما اگر نکاح ، عقد معاوضی می بود بایستی همچون دیگر معاوضات ، با سقوط یکی (تمکین)، دیگری (نفقه) نیز ساقط شود.

لزوم پرداخت نفقه به مطلقه رجعیه : در طلاق رجعی با این که زوج در ایام عده از حق بهره وری جنسی از زوجه برخوردار نیست ، اما همچنان ملزم به پرداخت نفقه اوست) علامه حلی ، ۱۴۱۳ا: ۳/۱۰۹؛ زیرا نفقه عوض استمتاع نبوده ، و از توابع ریاست مرد بر خانواده است که در ایام عده نیز همچنان باقی است (کاتوزیان ، ۱۳۷۵: ۱۴۰).

عدم صحت اسقاط نفقه در عقد دائم : در نکاح دائم بر خلاف نکاح موقت ، زوجین نمی توانند ضمن عقد یا پس از آن ، تکلیف مرد را به پرداخت نفقه ساقط کنند؛ زیرا نفقه ریشه قراردادی ندارد (همان).

نتیجه

نکاح با وجود داشتن ماهیت عبادی، به جهت حقوقی در زمره عقود است . با این حال ، عقدی معاوضی که در آن بهره وری جنسی زوجه در برابر مال (مهریه یا نفقه) قرار می گیرد، به حساب نمی آید.

نکاح رابطه قراردادی میان زوجین مبنی بر تعهد بر زندگی مشترک است که با تعهدات دیگری همچون الزام زوج به انفاق و پرداخت مهر و الزام زوجه به تمکین همراه شده است . تعهدات

متقابل زوجین نتیجه دو تعهدی بودن نکاح است ، نه معاوضه نفقه و مهر در برابر بهره وری جنسی.

حق بهره وری جنسی، حق مشترک زوجین و از احکام و توابع عقد نکاح است ، نه جزء ماهیت و غرض اصلی نکاح . رکن اصلی عقد نکاح ، عبارت است از زوجین و ماهیت اصلی آن نیز تعهد آن دو بر انضمام و تشکیل زندگی مشترک است.

صحت تفویض بضع و مهر در عقد نکاح ، جواز مسامحه در مهر و تابعیت آن از تراضی طرفین ، عدم اشتراط تعیین دقیق آن در نکاح ، صحت نکاح در صورت فساد یا تلف مهر، صحت اشتراط خیار در مهر، عدم جواز رجوع زوج به مهر در صورت فسخ نکاح ، تنصیف مهر در طلاق پیش از آمیزش از جمله دلایل عدم معاوضه مهر در عقد دائم به شمار می رود.

وجود برخی احکام جاری در نکاح در مورد نفقه از جمله : نبود حق حبس تمکین زوجه به موجب ترک انفاق از سوی زوج ، عدم سقوط نفقه زوجه در صورت اعمال حق حبس توسط وی، لزوم پرداخت نفقه مطلقه رجعه در ایام عده و عدم صحت اشتراط عدم نفقه در نکاح دائم بر عدم معاوضه نفقه در نکاح دائم در برابر بهره وری جنسی دلالت دارد.

بین نکاح با رویکرد معاوضی، نه تنها پیامدهایی غیر اخلاقی در روابط زوجین به همراه آورده ، و کرامت و شأن زنان را مخدوش می کند بلکه لزوم تمکین نامحدود زن در برابر درخواست زوج ، با رعایت عدالت و حفظ حقوق زوجه منافات دارد.

منابع

-قرآن کریم.

-ابن جنید اسکافی، محمد بن احمد (۱۴۱۶ق)، مجموعه فتاوی ابن جنید، تحقیق : علی پناه اشتهااردی، قم : مؤسسه النشر الاسلامی.

-ابن فهد حلي ، احمد بن محمد (١٤٠٧ ق)، المذهب البارع في شرح المختصر النافع ، ج ٣ ،
تصحیح : مجتبی عراقی، قم : مؤسسه النشر الاسلامي.

-اردبيلي(محقق)، احمد بن محمد (١٤٠٣ ق)، مجمع الفائده و البرهان في شرح ارشاد الأذهان ،
تصحیح : آقا مجتبی عراقی، علي پناه اشتهاړدي و آقا حسين يزدي اصفهاني، قم : مرسسه النشر
الاسلامي.

-السند، محمد (١٤٢٩ ق)، سند العروه الوثقي(كتاب النكاح)، ج ٢١، تقرير: قيصر تميمي؛ علي
حمود عبادي، قم : مكتبه فذك.

-لنصاري(شيخ)، مرتضي بن محمد امين (١٤١٥ ق)، كتاب النكاح ، قم :كنگره جهاني بزرگداشت
شيخ اعظم انصاري(ره).

-ايرواني، علي بن عبدالحسين (١٤٠٦ ق)، حاشيه المكاسب ، تهران : وزارت فرهنگ و ارشاد
اسلامي.

-آلوسي، سيد محمد (١٤١٥ ق)، روح المعاني في تفسير القرآن العظيم ، ج ١١، تحقيق : علي
عبدالباري عطيه ، بيروت : دار الكتب العلميه.

-بابا پور، محمد مهدي؛ حسيني، سيد ميرقاسم ؛ حق پرست ، محمد مهدي (١٣٩٠)، بررسي
شروط خلاف مقتضي ذات عقد نكاح ، فقه و مباني حقوق اسلامي، ٢٣، ٦٩-٨٥.

-بحراني، يوسف بن احمد (١٤٠٥ ق)، الحقائق الناضره في أحكام العتره الطاهره ، قم : مؤسسه

النشر الاسلامي

-بستان (نجفي)، حسين ؛ بختياري، محمدعزیز؛ شرف الدين ، سيد حسين (١٣٨٧)، اسلام و
جامعه شناسي خانواده ، چ ٣، قم : پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

-جبجي عاملي (شهيد ثاني)، زين الدين بن علي (١٤١٣ ق)، مسالك الأفهام إلي تنقيح شرائع الإسلام، قم: مؤسسه المعارف الإسلاميه.

-جبجي عاملي (شهيد ثاني)، زين الدين بن علي (١٤١٤ ق)، حاشيه الإرشاد، تصحيح: رضا مختاري، قم: دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم.

-جعفر پور، جمشيد؛ ذوالفقاري، سهيل (١٣٩٠)، وابستگي اقتضاي ذات نکاح به روابط زناشويي، مطالعات فقه و حقوق اسلامي، ٤، ٤٦-٢٥.

-جعفري لنگرودي، محمدجعفر (١٣٧٦)، حقوق خانواده، چ ٢، تهران: کتابخانه گنج دانش.

-حاجي پور، مرتضي (١٣٩٤)، نقش فرعي مهریه در ماهيت نکاح، مطالعات راهبردي زنان، ٧٠.

169-198.

-حائري مازندراني، زين العابدين (١٢٩٦ ق)، ذخيره المعاد، عظيم آباد: مطبع صبح صادق.

-حر عاملي، محمد بن حسن (١٤٠٩ ق)، تفصيل وسائل الشيعه إلي تحصيل مسائل الشريعه، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

-حسيني عاملي، جواد بن محمد (١٤١٩ ق)، مفتاح الكرامه في شرح قواعد العلامه، تصحيح: محمد باقر خاصي، قم: مؤسسه النشر الاسلامي.

-حلي، ابوالصلاح (١٤٠٣ ق)، الكافي في الفقه، تصحيح: رضا استادي، اصفهان: کتابخانه عمومي امام امير المؤمنين عليه السلام.

-حلي(علامه)، حسن بن يوسف (١٣٨٨ق)، تذكره الفقهاء، ج ٢، قم : مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

-حلي (علامه)، حسن بن يوسف (١٤١١ق)، تبصره المتعلمين في أحكام الدين ، تصحيح : محمد هادي يوسف غروي، تهران : وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي.

-حلي(علامه)، حسن بن يوسف (١٤١٣ق)، قواعد الأحكام في معرفه الحلال و الحرام ، ج ٣، قم : مؤسسه النشر الاسلامي.

-حلي(علامه)، حسن بن يوسف (١٤١٣ق)، مختلف الشيعة في أحكام الشريعة ، ج ٧، ج ٢، قم : مؤسسه النشر الاسلامي.

-حلي (فخر المحققين)، محمد بن حسن بن يوسف (١٣٨٧ق)، ايضاح الفوائد في شرح مشكلات

القواعد، ج ٣، قم : مؤسسه اسماعيليان

-حلي(محقق)، جعفر بن حسن (١٤٠٩ق)، شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام ، ج ٢، تصحيح : عبدالحسين محمد علي بقال ، ج ٢، قم : مؤسسه اسماعيليان.

-خرازي، محسن (١٣٧٩)، تغيير جنسيت ، فقه اهل بيت عليهم السلام ، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامي بر مذهب اهل البيت عليهم السلام ، ٢٣، ١٠٤-١٤٧.

-خميني(امام)، سيد روح الله (بي تا)، كتاب البيع ، تقرير: محمد حسن قديري، تهران : مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني (ره).

-خوئي، سيد ابوالقاسم (١٤١٧ق)، أحكام الرضاع في فقه الشيعة ، تقرير: محمد مهدي موسوي خلخالي و محمد تقي ايرواني، قاهره : المنار.

-خوئي، محمدتقي (١٤١٤ ق)، الشروط أو الإلتزامات التبعية في العقود، ج ٢، بيروت : دار المؤرخ العربي.

-دياني، عبدالرسول (١٣٨٧)، حقوق خانواده (ازدواج و انحلال آن)، تهران : ميزان.

-زبيدي واسطي، محمدمرتضي (١٤١٤ ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ٤، بيروت : دار الفكر.

-زيلعي حنفي، عثمان بن علي (١٣١٣ ق)، تبين الحقائق شرح كنز الدقائق و حاشيه الشلبي، ج ٢، قاهره : المطبعة الكبرى الأميرية.

-سبحاني تبريزي، جعفر (بي تا)، نظام النكاح في الشريعة الإسلامية الغراء، ج ٢، قم : بي نا . طنطاوي، سيد محمد (بي تا)، التفسير الوسيط للقرآن الكريم، ج ٤، بي جا: بي نا.

-طوسي (شيخ الطائفة)، محمد بن حسن (١٣٨٧ ق)، المبسوط في فقه الإماميه، ج ٤، تصحيح : محمدتقي كشي، ج ٣، تهران : المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.

-طوسي (شيخ الطائفة)، محمد بن حسن (١٤٠٧ ق)، تهذيب الأحكام، ج ٧، ج ٤، تهران : دار الكتب الإسلامية.

-طوسي (شيخ الطائفة)، محمد بن حسن (بي تا)، التبيان في تفسير القرآن، ج ٣، تحقيق : احمد قصير عاملي، بيروت : دار إحياء التراث العربي.

-عاملي (شهيد اول)، محمد بن هكي (١٤١٤ ق)، غايه المراد في شرح نكت الإرشاد، ج ٣، قم : مؤسسه النشر الاسلامي.

-فاضل لنكراني، محمد (١٤٢١ق)، تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيله (النكاح)، تصحيح : حسين واثقي، عباد الله سرشار، عبدالحميد رضوي و رضا علي مهدوي، قم : مركز فقهي ائمه اطهار عليهم السلام.

-فاضل هندي، محمد بن حسن (١٤١٦ق)، كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ٧، قم : مؤسسه النشر الاسلامي.

-فياض كابلي، محمد اسحاق (بي تا)، منهاج الصالحين، ج ٣، بي جا: بي نا.

-فيومي، احمد بن محمد (بي تا)، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي، ج ٢، قم : دار الرضي.

-كاتوزيان، ناصر (١٣٧٥)، دوره مقدماتي حقوق مدني(خانواده)، تهران : يلدا.

-كاشاني، لبوبكر بن مسعود (١٤٠٦ق)، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج ٢، چ ٢، بيروت : دار الكتب العلميه.

-كاشف الغطاء، احمد بن علي (١٤٢٣ق)، سفينه النجاه و مشكاه الهدى و مصباح السعادات، ج ٤، نجف اشرف : مؤسسه كاشف الغطاء.

-كاشف الغطاء، حسن بن جعفر (١٤٢٢ق)، أنوار الفقاهه (كتاب النكاح)، نجف اشرف : مؤسسه كاشف الغطاء.

-كاشف الغطاء، عباس بن حسن (بي تا)، الفوائد الجعفرية، نجف اشرف : مؤسسه كاشف الغطاء.

-كركي(محقق)، علي بن حسين (١٤٠٩ق)، رسائل المحقق الكركي، ج ٢، تصحيح : محمد حسون،

قم : کتابخانه آیه الله مرعشي نجفي و دفتر انتشارات اسلامي.

-سبزواري، سيد عبدالأعلي (١٤١٣ ق)، مهذب الأحكام في بيان الحلال و الحرام، ج ٢٥، چ ٤، قم : مؤسسه المنار.

-سيوري حلي (فاضل مقداد)، مقداد بن عبدالله (١٤٠٤ ق)، التنقيح الرائع لمختصر الشرائع، ج ٣، تصحيح : سيد عبداللطيف حسيني كوه كمرى، قم : كتابخانه آيه الله العظمي مرعشي نجفي (ره).

-شهيدى، مهدي (١٣٨٠)، تشكيل قرارداد ها و تعهدات، چ ٢، تهران : مجد.

-صادقي مقدم، محمدحسن؛ صادقي، محمد؛ اميري سرارودي، سيد رضا (١٣٩٥)، هاهيت و جاىگاه عقد نكاح در ميان عقود معاوضي و غير معاوضي، آموزه هاي فقه مدني، ١٣، ٥٣-٧٨.

-صفايي، حسين (١٣٨٣)، دوره مقدماتي حقوق مدني (قواعد عمومي قرارداد ها)، چ ٢، تهران : ميزان.

-طباطبائي حائري، علي بن محمد (١٤١٨ ق)، رياض المسائل في بيان الأحكام بالدلائل، ج ١٢، تحقيق : محمد بهرهمند؛ محسن قديري؛ كريم انصاري؛ علي مرواريد، قم : مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

-كركي (محقق)، علي بن حسين (١٤١٤ ق)، جامع المقاصد في شرح القواعد، ج ٨ و ٩ و ١٣، چ ٢، قم : مؤسسه آل البيت (ع).

-كليني، محمد بن يعقوب (١٤٠٧ ق)، الكافي، ج ٥، تصحيح : علي اكبر غفاري، چ ٤، تهران : دار الكتب الإسلامية.

-كوه كمري، محمد بن علي (١٤٠٩ق)، كتاب البيع، تقرير: ابوطالب تجليل تبريزي، ج ٢، قم : مؤسسه النشر الاسلامي.

-گرت، استفاني (١٣٧٩)، جامعه شناسي جنسيت، ترجمه : كتايون بقائي، تهران : ديگر.

-مالكي، محمد بن احمد (١٤٠٩ق)، منح الجليل شرح مختصر خليل، ج ٥، بيروت : دار الفكر.

-مامقاني، محمد حسن (١٣١٦ق)، غايه الآمال في شرح كتاب المكاسب، ج ٢، قم : مجمع الذخائر الإسلاميه.

-مجموعه هن المؤلفين (١٤٢٧-١٤٠٤ق)، الموسوعه الفقهيه الكويتيه، ج ٣٩، ج ٢، كويت : وزاره الأوقاف و الشؤون الإسلاميه.

-مكارم شيرازي، ناصر (١٤٢٤ق)، كتاب النكاح، ج ٦، تصحيح : محمد رضا حامدي و مسعود مكارم، قم : مدرسه امام علي بن ابي طالب عليه السلام.

-موسوي قزويني، علي (١٤٢٤ق)، ينابيع الأحكام في معرفه الحلال و الحرام، ج ٢، قم : مؤسسه النشر الاسلامي.

-نائيني، محمدحسين (١٣٧٣ق)، منيه الطالب في حاشيه المكاسب، ج ١ و ٢، تهران : المكتبه المحمديه.

-نائيني، محمدحسين (١٤١٣ق)، المكاسب و البيع، ج ١، قم : مؤسسه النشر الاسلامي.

-نجنفي(صاحب جواهر)، محمدحسن (١٤٠٤ق)، جواهر الكلام في شرح شرائع الاسلام، ج ٢٩ و ٣٠ و ٣١، ج ٧، بيروت : دار إحياء التراث العربي.

-نوي، يحيي بن شرف (بي تا)، المجموع شرح المذهب، ج ٦، بيروت : دار الفكر.

-وجداني فخر، قدرت الله (٤٢٦ ق)، الجواهر الفخريه في شرح الروضه البهيه، ج ١٢، چ ٢، قم
: سماء قلم.

-يزدي، محمد (٤١٥ ق)، فقه القرآن، ج ٣، قم: مؤسسه اسماعيليان.